



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۶ / ۰۵

یونس نگاه

سرنوشت طالبان به شمال گره خورده است

گروه طالبان اگرچه در پاکستان تربیت و از طریق جنوب افغانستان وارد سیاست شدند، از همان آغاز رو به شمال داشتند و بقای خود را در فتح شمال، حفظ شمال و طالبانی سازی شمال می دانستند. آنان بیشترین دردها و افتخارات خود را نیز به جنگ های شمال نسبت می دهند. جنگ های خونبار مزار، تسلیمی گروهی در قندز در پایان دور اول، و گورهای دست جمعی دشت لیلی برای دور اول طالبان بسیار تعیین کننده بودند. شاید تنها حوادث قندهار به خاطر مقام نمادینی که در پایه گذاری حرکت طالبان و استقرار رهبری آن گروه دارند، بر آنچه در شمال بر طالبان رفته است، بچربند. دیگر نه کابل، نه مشرقی و نه هرات و مناطق مرکزی و نه حتی پنجشیر با وجود سهم نمادینش در تبلیغات و قصه «فتح» امارتی، به اهمیت شمال در کمپاین تندروی، چپاول، غنیمت گیری و جاه طلبی طالبان می رسد.

در قریب به پنج سال گذشته، طالبان بیشترین توجه نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را به شمال متمرکز کرده اند. پروژه قوش تپه، استخراج بی رویه و غارت گرانه معادن، جاده سازی در کوهستان های شمال شرق، و درگیری بر سر منابع شمال با هیچ برنامه مالی و اقتصادی دیگر طالبان قابل مقایسه نیستند. در عین حال، لبه تیغ ایدئولوژیک طالبان نیز در شمال تیزتر از باقی مناطق فعال است. در شمال بیشترین گروه های تروریستی تحت چتر طالبان مستقر شده، بیشترین آزارهای عقیدتی از آنجا گزارش می شود، و با استناد به آنچه گاه در خبرها درز می کند، ذره بین های استخباراتی منطقه و جهان نیز در شمال بیش از جاهای دیگر متمرکزند.

به تازگی تبصره هایی در مورد تشدید فعالیت استخباراتی بریتانیا در رسانه ها نشر شده و گفته می شود که جرقه این تبصره ها را سخنان آقای الکساندر بورتنیوکوف، رییس خدمات امنیت فدرال روسیه زده است. به گفته او بریتانیا مخالفان امارت طالبان، از جمله «جبهه مقاومت ملی» و «جبهه آزادی» را برای گرفتن برخی مناطق در شمال حمایت می کند. همزمان با آن خبرهایی از افزایش تنش و درگیری در بدخشان گزارش شده است. چندی قبل جبهه آزادی خبر از حملاتی بر طالبان داد، افراد منسوب به جبهه مقاومت ملی ویدیوی عید مبارکی از یک منطقه کوهستانی نشر کرده گفتند که مشغول مبارزه با طالبان اند، و از افزایش نارضایتی بین جنگجویان بدخشی طالب سخن می رود. در میان قومندانان پرنفوذ بدخشی طالبان، نام جمعه خان فاتح بیش از دیگران سر زبان هاست. او که متهم به بدرفتاری با مخالفان، اذیت اسماعیلیان و وادار کردن آنان به تغییر مذهب، و پول اندوزی و قسارت است، اخیراً به تعهد خود برای ماندن در امارت تاکید کرده و گفته است هزاران جنگجو در چندین ولسوالی بدخشان دارد. تردیدی نیست که رابطه او با رهبری طالبان پر از تنش است، در ماه های اخیر بین نیروهای او و طالبان قندهاری درگیری هایی رخ داده و خود او تنزیل مقام یافته و از مناطق تحت نفوذش به ولایت زابل تبدیل شده است.

برجسته شدن نام بریتانیا در منازعات شمال، با توجه به جایگاه نازل آن کشور در معادلات کلان جهانی، برای خیلی ها ممکن است غافل گیر کننده باشد. دهه هاست که بریتانیا در منازعات بین المللی پشت سر ایالات متحده ایستاده و گرداننده محوری پنداشته نمی شود. در دوران جهاد و نیز تهاجم بیست ساله امریکا به افغانستان و خاورمیانه، بریتانیا علیرغم نقش پررنگش، بازی گر اصلی تحولات خوانده نمی شد. ولی حالا در منطقه ای

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

که یکی از گرگ‌های منافع سه قدرت اصلی جهان (چین، آمریکا و روسیه) است، روسیه انگشت اتهام را به بریتانیا نشانه گرفته است نه ناتو یا آمریکا.

چرا بریتانیا؟

هیچ کشور غربی، حتی آمریکا، در اشراف استخباراتی و روابط بشری بومی در افغانستان رقیب بریتانیا نمی‌شود. با آن‌که بریتانیا مدت‌هاست در بازی‌های بزرگ غربی در منطقه ما چوکی نخست و فرمان را به آمریکا واگذار کرده، ولی چندصد سال دخالت مستقیم در اداره و مدیریت این سرزمین‌ها برای آن کشور روابط اداری، فرهنگی و استخباراتی را فراهم کرده است که در دادوستدهای بین‌المللی می‌تواند سرمایه ارزشمند باشد. یکی از نشانه‌های این حضور و رابطه فعالیت‌های رسانه‌ای بریتانیاست. در تمام دوران جنگ‌های داخلی و جهاد و اشغال و اکنون امارت طالبانی، بی‌بی‌سی رسانه بی‌رقیب مانده است. در دوران جهاد، مهم‌ترین تربیون رسانه‌ای غرب و مجاهدین بی‌بی‌سی بود، و در دوران جمهوری اسلامی نیز بی‌بی‌سی با برنامه‌های آموزشی و مشارکت رسانه‌ای و تفریحی و انترنیتی حضور پررنگ‌اش را ادامه داد. بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی و برآمدن نیروهای خارجی فعالیت‌های رسانه‌ای خارجی و داخلی، به شمول رسانه‌هایی که از سوی سازمان‌های بین‌المللی و دولت آمریکا حمایت می‌شدند، تعطیل گردیدند و یا فعالیت‌های‌شان به حداقل رسید. اما بی‌بی‌سی باز هم یکه‌تاز باقی ماند، و در مواردی برنامه‌هایش را توسعه داد. مثلاً سال گذشته برای اولین بار صفحه دري را مستقل از فارسی راه انداختند که واکنش‌ها و بحث‌هایی نیز در مورد ضرورت جدایی دري و فارسی مطرح کرد. اگرچه در رادیو و رسانه‌های اجتماعی قبلاً این کار شده بود.

بی‌بی‌سی به اصطلاح نوک قله یخ فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و استخباراتی بریتانیا در افغانستان است. این‌جا خوب است یادآوری کنیم که ذکر نام بی‌بی‌سی در بسته فعالیت‌های بریتانیا به معنای اتهام جاسوسی به وطن‌دارانی نیست که در این رسانه کار می‌کنند. اکثر آنان مشغول کار حرفه‌ای فارغ از تعهدات اطلاعاتی می‌باشند، اما در این شکی نیست که رسانه یادشده بخشی از دستگاه تبلیغاتی و نفوذی بریتانیاست، و چون چتری برای ایجاد تماس، گردآوری اطلاعات و نفوذ و تامین رابطه در سطوح مختلف جامعه افغانستان عمل می‌کند؛ درست مثل رسانه‌های خارجی و بین‌المللی دیگر از جمله رادیو آزادی و صدای آمریکا و رادیو دری مشهد و الجزیره و دیگران.

در عین حال، بریتانیا سرمایه کم‌نظیر بشری و ارتباطات وسیعی در افغانستان و پاکستان دارد. این به اصطلاح «سرمایه بشری» را می‌توان به چهار دسته گروه‌بندی کرد. گروه اول سیاست‌مداران، نظامیان و متخصصان محلی‌اند که از طریق تحصیل، کار و روابط دیرینه سیاسی با افراد و نهادهای بریتانیایی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و ناخواسته در چنبره نفوذ بریتانیا قرار گرفته‌اند. در دوران جمهوری اسلامی که تماس و رابطه با سفارت‌خانه‌ها منبع قدرت بود، برخی وزیران و مقامات آشکارا «سهم» بریتانیا خوانده می‌شدند. در آن سال‌های جمعیت قابل توجه نظامی و ملکی از طریق بورسیه‌های تحصیلی به بریتانیا رفتند، و عده‌ای - نه لزوماً همه - آن‌جا صاحب روابط و تماس‌های ویژه شدند. صد البته همه آنانی که در خارج تحصیل می‌کنند، برنامه سیاسی ندارند و به‌طور مستقیم «سرمایه» نمی‌شوند، ولی بسیاری فرزندانی مقامات و افراد سیاسی که خواسته و نشانی‌شده محل تحصیل و نوع روابط‌شان مدیریت می‌گردد. در میان چهره‌های مشهور «جبهه آزادی» و «جبهه مقاومت ملی» کسانی هستند که در بریتانیا تحصیل و زندگی کرده‌اند. البته بریتانیا در بین طالبان نیز از نفوذ قابل‌توجه برخوردار است، طوری که در دوران جمهوری اسلامی تماس‌های ویژه بریتانیایی‌ها اعتراض و نگرانی آمریکایی‌ها و دولت افغانستان را بر می‌انگیخت. اولین تماس‌های رسمی با طالبان برای مذاکرات صلح نیز از سوی بریتانیایی‌ها تامین شده بود، و مایکل سمپل تبعه بریتانیا که اکنون در رسانه‌های دری به‌عنوان تحلیل‌گر ظاهر می‌شود، به‌خاطر تماس‌های پنهانی با طالبان در سال ۲۰۰۷ اخراج گردید. آقای سمپل در آن زمان معاون نماینده ویژه اتحادیه اروپا در افغانستان بود. بریتانیایی‌های آشنا با محیط افغانستان و پاکستان، قادر به صحبت به زبان‌های محلی که سال‌ها در این منطقه زندگی کرده و در مواردی همین‌جا صاحب خانواده شده‌اند، از قدیم فعال بوده‌اند. جان بت که در زمان جهاد برای رادیو بی‌بی‌سی پشتو کار می‌کرد نمونه مشهور این طیف آدم‌ها بود. در امارت کنونی طالبان نیز بریتانیایی‌ها در افغانستان فعال مانده‌اند و گاهی خبر دستگیری و گروگان‌گیری آنان از سوی طالبان در رسانه‌ها دیده می‌شود.

حکایت کوین کول که اخیراً در روزنامه سان نشر شده نمونه مشهور آن است. آقای کول گفته است که بریتانیا در بدل آزادی او و چند تن دیگر در ماه میزان ۱۴۰۲ به طالبان مبلغ ۱۲۰ میلیون پوند پرداخته بود. این افراد، اتباع بریتانیایی فعال در افغانستان و منطقه دسته دوم از آن چهار گروه از افراد «سرمایه» بشری بریتانیا می‌باشند.

گروه سوم، افراد و اشخاصی‌اند که در داخل افغانستان و پاکستان در نهادهای دیپلماتیک و رسانه‌ای و موسسات بریتانیایی استخدام می‌شوند و زمینه تماس نهادهای بریتانیایی را با بنده جامعه افغانستان فراهم می‌سازند. اینان همه لزوماً تعهدی برای خدمت به منافع بریتانیا ندارند و نقش مستقیم در تامین آن منافع بازی نمی‌کنند، ولی با مشارکت در اجرای برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بریتانیا بستری برای نفوذ و فعالیت‌های اطلاعاتی آن کشور فراهم می‌سازند. گروه چهارم ماموران رسمی اطلاعاتی است که از قراین و با توجه به تاریخ رابطه بریتانیا و افغانستان از وجود و حضور آنان در میان سه گروه نخست با اطمینان می‌توان سخن گفت. درعین حال، بریتانیا با اتکا به سنت دیرینه تماس و کار مستقیم با خانواده‌ها و شخصیت‌های پرنفوذ مذهبی و قبیله‌ای، با نقاط ضعف جامعه ما و راه‌های اثرگذاری آشناست، و حالا که امریکا و دیگر کشورهای غربی در افغانستان مثل بیست سال جمهوری اسلامی فعال نیستند، می‌تواند از امتیاز تماس و ارتباطات‌اش بهره بگیرد و در داد و ستدهای استخباراتی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دیپلماتیک داشته‌هایش را عرضه کند. به احتمال زیاد، بریتانیا اکنون چشم امریکا و ناتو در افغانستان و پاکستان است.

بادها دوباره از شمال می‌وزد

سال‌هاست که میدان بازی افغانستان به شمال انتقال یافته است. از همان زمانی که حامد کرزی از انتقال پنهانی جنگ‌جویان با هلیکوپترهای خارجی به شمال شکایت داشت، تا حالا که نزدیک به دو درجن گروه تروریستی خارجی در شمال صاحب پناهگاه و پایگاه شده‌اند، تا انسداد مسیرهای تجارت و ترانزیت از خاک پاکستان و گشایش نسبی راه‌های شمال، همه نشانه‌های تغییر بنیادی در میدان سیاست و اقتصاد افغانستان‌اند. تنش و منازعه طالبان با پاکستان اگر کشاله‌دار شود و در نتیجه نقل و انتقال کالا و انسان در دو سوی خط دیورند به‌شدت کاهش یابد، گروه طالبان از پایگاه اصلی اجتماعی و اقتصادی و مذهبی خود کنده خواهد شد. طالبان با سربرازگیری از میان ساکنان دو سوی خط دیورند، حمایت مالی و اعانه‌های مذهبی و چانه‌های «محلّی» آن مناطق قوی شده بود. جریان کالا و پول از مسیر پاکستان و جنوب در زمان حضور نیروهای خارجی که عمدتاً از طریق بندر کراچی تمویل و تجهیز می‌شدند، به قدرت‌گیری آن گروه یاری رساند؛ چرا که قومندانان محلّی و جنگ‌جویان طالبان از تاجران در عوض «تامین امنیت» راه‌ها و آتش‌نزدن تانکرها و لاری‌ها پول دریافت می‌کرد. در مجموع این جریان کالا و اسلحه و پول از مسیر جنوب منجر به تقویت زورمندان و جنگ‌جویان این مناطق گردید و معادله قدرت را در افغانستان به سود طالبان جنوب تغییر داد. حالا که نیروهای خارجی رفته‌اند، جنگ متوقف شده و نقل و انتقال کالا از مسیر جنوب کاهش و مدتی‌ست کاملاً مسدود شده، زورمندان و جنگ‌جویانی که در این مناطق با ج‌گیری و جنگ صاحب قدرت شده بودند، و به مناطق خود پول و معاش و امکانات می‌بردند، عده‌ای به شهرها و ولایات دیگر کوچیده‌اند و دیگران در محلات خود با کمبود منابع دست‌به‌گریبان‌اند.

تجارت و ترانزیت به مسیر شمال و شمال‌غرب انتقال یافته است، و قومندانان و زورمندان محلّی و غیرمحلّی که در آن مناطق حکومت می‌کنند هر روز بیشتر از گذشته صاحب نفوذ و ثروت می‌شوند. از آنجایی که تجارت و معاملات اقتصادی غیر از زورمندان و تاجران بر مردم محل و ساکنان آن مسیر اثرات فراگیر می‌گذارد، معادله سیاست و اقتصاد به سود شمال تغییر خواهد کرد. اگر ادعای طالبان مبنی بر توافقات تسلیحاتی با روسیه درست باشد، و در آینده شاهد تقویت دادوستدهای نظامی و تجاری بین روسیه و طالبان باشیم، آن وقت گروه طالبان در جنوب و پاکستان مثل گذشته نفوذ و حمایت نخواهند داشت. اگر چنان شود، این سوال مطرح می‌گردد که آیا امارت اسلامی فاقد روابط متقابل با مدارس و سازمان‌ها و احزاب مذهبی پاکستان، استخبارات آن کشور و بخشی از توده محروم دو سوی خط دیورند، بقا خواهد داشت؟ برداشت من این است که اگر طالبان در پی تشکیل امارتی باشند که اردو بسازد، تجارت کند، روابط نورمال حداقل با بخشی از جهان برقرار نماید، و از ریشه‌های تروریستی و جهادی‌اش فاصله بگیرد، جواب سوال نخیر است.

آن امارت پیش از آنکه فرصت استحاله یابد در نتیجه جابه‌جایی مسیر تجارت و منابع قدرت از یک‌سو و فشار ناشی از پشت‌کردن به پایگاه‌های سنتی‌اش پخته‌پرانک خواهد شد. اما در صورتی که شمال مثل مناطق قبایلی آن سوی خط دیورند تخته خیز جنگ و تروریزم به آسیای میانه گردد، و تعاملات کنونی طالبان با روسیه و آسیای میانه به رویارویی مبدل گردد، شاید طالبان با اقتصاد جنگ و گرفتن پروژه‌های تازه تروریستی و آشوب، هویت ایدیولوژیک و پایگاه‌های سنتی خود را حفظ کند. در هر حال، بسته‌شدن راه‌های جنوب و انتقال تجارت و سیاست به شمال، اثرات ماندگار بر افغانستان خواهد گذاشت و سرنوشت طالبان را رقم خواهد زد.



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ